

هو العليم

بازگشت به سمت خدا و آثار آن

عید فطر ۱۴۲۵ هجری قمری

بیانات:

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سره



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدُ بِالنُّعْمِ وَالنُّعْمَ بِالشُّكْرِ.

نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَايِهِ. وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى

هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نُهِيتَ

عَنْهُ. وَنَسْتَغْفِرُهُ عَمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ

غَيْرُ قَاصِرٍ وَكِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ. وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانًا مِّنْ عَايِنَ

الْغُيُوبِ وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيْمَانًا نَفَى إِخْلَاصُهُ

الشُّرْكَ وَيَقِينُهُ الشُّكَّ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ

لَا شَرِيكَ لَهُ] وَأَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

عَبْدُهُ وَ] رَسُولُهُ؛ شَهَادَتَانِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَتَرْفَعَانِ

الْعَمَلُ، لَا يَخِفُّ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ
تُرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ [و نفسی] بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ

الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ [المعاذ]؛ زَادٌ مُبَلَّغٌ وَ مَعَادٌ [معاذ]

مُنْجِحٌ. دَعَا إِلَيْهَا خَيْرِ دَاعٍ وَ وَعَاها خَيْرُ وَاِعٍ؛ فَأَسْمَعَ

دَاعِيهَا وَ فَازَ وَاِعِيهَا.^۱

^۱ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۶۹. مطلع انوار، ج ۱۲، ص ۴۰۹:
«تمام مراتب حمد و سپاس اختصاص به خداوندی دارد که حمد را به
نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر متصل و پیوند فرموده است. بر آلاء و
نعمت‌های او را حمد می‌کنیم هم‌چنان‌که بر بلایش او را حمد می‌نماییم.
و بر این نفوس کند و کاهل نسبت به آنچه که مأمور به انجام آن شده است
و بر این نفوس شتاب‌کننده به آنچه که از بجا آوردن آن نهی شده است، از
او کمک و یاری درخواست می‌نماییم. و غفران و آمرزش از او می‌طلبیم
برای گناهایی که علم او به آنها إحاطه دارد، و کتاب او همه آنها را إحصاء و
شمارش کرده؛ علمی که قاصر و کوتاه نیست و کتابی که چیزی را ترک
نکرده و جا نینداخته است. و به او ایمان می‌آوریم ایمان کسی که امور غیبی
و پنهانی را بالعیان مشاهده کرده، و به آنچه که وعده داده شده واقف گردیده
است؛ ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده و یقین و باور آن شک و تردید
را از بین می‌برد.

و شهادت و گواهی می‌دهیم که معبود و مؤثری نیست غیر از الله که تنها و
واحد است و شریکی برای او نیست، و شهادت می‌دهیم که محمد صلی الله
علیه و اله، بنده و فرستاده او است. و این دو شهادت، قول و گفتار را بالا
می‌برند و عمل و کردار را اوج داده و به درگاه الهی می‌رسانند. کفّه میزانی
که شهادتین را در آن می‌نهند سبک نمی‌شود و کفّه میزانی که شهادتین را از
آن بردارند سنگین نمی‌گردد.

ای بندگان خدا! من شما را به تقوای خداوند وصیت می‌نمایم، تقوایی که
زاد و توشه آخرت است و عود و بازگشت انسان به سوی خدا به سبب آن
است؛ تقوای زادی است که انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند و عود و
بازگشتی است که حاجت و نیاز انسان را برآورده می‌کند. شنونده‌ترین

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ

الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ).^۱

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى رَسُولِكَ وَ

نَبِيِّكَ وَخَاتَمِ رُسُلِكَ وَ مَبْلُغِ رسالاتِكَ الرَّسُولِ النَّبِيِّ

الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ التَّهَامِيِّ الْقُرَشِيِّ صَاحِبِ لَوَاءِ الْحَمْدِ وَ

المقامِ المحمودِ أَبِي القاسمِ مُحَمَّدِ الحميدِ المحمودِ. وَ

عَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَصَهْرِهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ

قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَ عَلَى ابْنَتِهِ

الْإِنْسِيَةِ الْحَوْرَاءِ الْمَرْضِيَّةِ الشَّفِيعَةِ يَوْمِ الْجَزَاءِ فَاطِمَةَ

الزَّهْرَاءِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا. وَ عَلَى سِبْطِي الرَّحْمَةِ وَ إِمَامِي

دعوت کننده و بهترین کسی که می توانست مردم را به تقوا دعوت کند، دعوت فرمود و بهترین حفظ کننده آن را حفظ کرد و در خود فراگرفت؛ پس دعوت کننده آن، آن را به گوش رساند و حفظ کننده آن رستگار گردید.»

^۱سوره إخلاص (۱۱۲). الله شناسی، ج ۳، ص ۲۵۶:

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیت و رحیمیت است * بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیت است * خداوند صمد است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) * نمی زاید و زاییده نشده است * و هیچ کس برای او همتا و انبازی نمی تواند بوده باشد.»

الهُدَىٰ وَ سَيِّدَىٰ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ عَلِيَّ
عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى
بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ
وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ الْمَهْدِيَّ،
حُجَّجَكَ عَلَىٰ عِبَادِكَ وَ أُمْنَائِكَ فِي بِلَادِكَ. اللَّهُمَّ سَهِّلْ
مِنْهُمْ وَ عَجِّلْ فِي فَرَجِهِمْ وَ ارزُقْنَا شَفَاعَتَهُمْ وَ اجْعَلْنَا
مِنْ شِيعَتِهِمْ وَ مَوَالِيهِمْ وَ الذَّائِبِينَ عَنْهُمْ.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مغفرت خدا شامل معترفان به گناه

﴿وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا
وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ﴾^۱

در این آیه مبارکه که بیان حال ما و شرح

احوال و کردار و رفتار ما است، خداوند می‌فرماید:

«گروهی دیگر از مؤمنان، مسلمانان، محبین و

ملتزمین، افرادی هستند که عمل صالح آنها با عمل

^۱ سوره توبه (۹) آیه ۱۰۲. معاد شناسی، ج ۳، ص ۹۴:

«و جماعت دیگری هستند که به گناهان خود اعتراف نموده، مقداری از اعمال صالحه انجام داده‌اند و مقداری از اعمال زشت بجای آورده‌اند. شاید خداوند از گناه آنها درگذرد. و به‌درستی که خداوند غفور و رحیم است.»

غیر صالح آنها ممزوج و درهم آمیخته است.»

اینها افرادی هستند که صد در صد کارشان

صالح نیست و صد در صد هم کارشان غیر صالح

نیست. گاهی از روی جهل و نادانی در کردار و

رفتارشان خلاف و خطایی از آنها سر می زند؛ ولی

ایمان، محبت، اعتقاد و نیت صالح دارند. اما

از آنجایی که بشر جایز الخطاء است، در بعضی از

موارد از روی غلبه احساسات و تسامح و تساهل و

ضعف نفسانی مرتکب خطا و اشتباه می شوند. اینها

افرادی هستند که اعتراف به قصور و تقصیر خود

دارند: **﴿أَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ﴾**. اینها در مقام انکار و مقابله

و جحد نیستند و در مقام عناد و غرض ورزی قرار

ندارند؛ بلکه از روی نادانی و جهالت و خطا، گناه و

لغزشی از آنها سر می زند. خداوند متعال به این عده

از افراد بشارت مغفرت و رحمت را داده است:

﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخِرَ سَيِّئًا﴾؛ «اینها افرادی

هستند که اعتراف به ذنوب می کنند،» **﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ**

يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾؛ «امید است که خدای متعال بر اینها

بخشاید و اینها را مورد عفو و مغفرت خودش قرار

طبعاً وقتی که این مطلب خوانده می‌شود و این مسئله گفته می‌شود، ما همه خود را منطبق بر این آیه شریفه می‌بینیم؛ زیرا کسی نمی‌تواند مدعی شود که تمام اعمال او صحیح و از روی رضای الهی و دقیقاً منطبق با واقع قرار گرفته است. [بله]، آنها افرادی هستند که نفس و ذات و نیتشان صد در صد الهی شده و کلامشان کلام پروردگار و نیتشان نیت پروردگار و کردارشان کردار پروردگار است. اما وقتی که انسان هنوز به این مرتبه نرسیده است، طبعاً در نیت و گفتار و کردار دچار خطا و لغزش می‌شود؛ احساسات بر او غلبه می‌کند، نسبت به مسائل زود قضاوت می‌کند، جوانب مسئله را خوب نمی‌سنجد و جریانات مختلف بر کیفیت اراده و کیفیت فکر او تأثیر می‌گذارد. اینها مسائلی است که همه ما به این مطلب مبتلا هستیم.

ارتباط نیت و همت با میزان ارزش عمل

عملی را که انسان انجام می‌دهد، این عمل براساس نیت است. نیت هرچه باشد، عمل انسان

جدای از آن نیت نیست. اگر نیت، الهی باشد، عمل انسان خواهی نخواهی بر آن اساس قرار می‌گیرد؛ اما اگر انسان آن نیت را آن‌طور که باید و شاید تصفیه نمود و اراده خود را براساس نیت خالص تنظیم نکرد - و این مسئله در اختیار همه ما قرار داده شده است و هر کسی به وجدان و ضمیر خودش مراجعه کند، به راحتی در می‌یابد که آیا صد در صد نیتش با رضای الهی تطبیق کرده است و تمام اعمال و کردارش منطبق است یا اینکه جایی برای خواست و مصالح خودش و مصالح خانواده خودش در انجام و در رفتار خودش قرار داده است -، اینجا باید قدری فکر و تأمل کنیم و با این آیه شریفه خود را محک بزنیم و ببینیم تا چقدر ما در اجرا و تأمین و تطبیق رضای الهی، در نیت خود صادق بوده‌ایم و مسائل خارجی و جریانات و جوانب و شرایط، در نیت و فعل ما تأثیر نداشته است؟ و اگر این مسئله‌ای که ما به آن مبتلا هستیم، برای غیر ما اتفاق می‌افتاد، نسبت به او چه قضاوت می‌کردیم؟! خیلی مسئله مهم است و اگر این مطلب برای غیر ما انجام می‌شد، نسبت به

او چگونه در بین مردم سخن می‌گفتیم؟ اینجا است که خدای متعال می‌آید و محک می‌زند و صحت و سقم مسئله را برای انسان روشن می‌کند.

در روایات عدیده داریم^۱ و در کلمات بزرگان

این مسئله به چشم می‌خورد: «المرءُ يطيرُ بهِمَّتِه؛ انسان

با همت خودش پرواز می‌کند.»^۲ همت یعنی نیت؛ نیت

صالح و اراده و جزم بر يك مطلب را همت می‌گویند.

کسی که اعتقاد به يك مطلب دارد اما در مقام انجام آن

بر نمی‌آید و سستی و تکاهل می‌کند، نیت ندارد. کسی

که مرضی را تشخیص می‌دهد و ایدای آن را به دست

می‌آورد، سر جای خود نمی‌نشیند. کسی که اهتمام به

يك مطلب دارد، دیگر دست روی دست نمی‌گذارد.

اگر ما در وجدان و ضمیر خود احساس کردیم که

نسبت به مطلبی اعتقاد داریم و فکر و عقل و ضمیر ما

نسبت به صحت آن مسئله گواهی می‌دهد، اما

آن چنان که باید و شاید خود را ملتزم به آثار و لوازم آن

^۱ رجوع شود به غرر الحکم، ص ۱۱۰، ۴۹۹، ۵۸۳، ۵۹۲، ۶۰۹، ۶۱۴، ۷۸۳.

^۲ رجوع شود به الله شناسی، ج ۱، ص ۳۳۴؛ آیین رستگاری، ص ۵۴؛ رساله

لبّ اللباب، ص ۱۰۵.

نمی‌کنیم، باید در نیت خود و در صحت آن نیت
تشکیک کنیم. به آن مقدار که ما حرکت کنیم، به همان
مقدار پیش هستیم؛ نه اضافه و نه کم.

حرکت به سمت خدا و نتیجه آن

معروف کرخی یکی از بزرگان عرفا و فردی
بود که در طفولیت مسیحی بود و پدر و مادر او
مسیحی بودند و در دوران طفولیت آمد به دست
مبارک علی بن موسی الرضا علیهما السلام مسلمان
شد و از اصحاب آن حضرت قرار گرفت. روزی در
بازار حرکت می‌کرد دید ابن سَمَّاک، واعظ معروف،
برای مردم موعظه می‌کند و می‌گوید:

اگر کسی یک قدم به سمت خدا آمد، خدا هم یک
قدم به سمت او می‌آید؛ اگر کسی همه وجودش
را برای خدا قرار داد، خدا هم تمام وجودش را
برای او قرار می‌دهد؛ اگر کسی نیمی از وجودش
را برای خدا قرار داد، خدا هم نیمی از او را قبول
می‌کند و نیمی از سعادت و فلاح او را به عهده
می‌گیرد؛ و اگر کسی با تمام وجود از خدا
روی‌گردان شد، خدا هم با تمام وجود از او
روی‌گردان خواهد شد.

آمد خدمت علی بن موسی الرضا و گفت:

«امروز از ابن سَمَّاک در بازار این چنین شنیدم.»
حضرت فرمودند: «نِعَمَ الْمَوْعِظَةِ؛ ایشان موعظه
بسیار صحیحی کرده است.» بعد حضرت تصدیق
کردند و فرمودند:

کسی که با تمام وجود به سمت خدا بیاید، خدا
هم با تمام وجود به سمت او می آید.^۱
یعنی دیگر چیزی را کم نمی گذارد؛ تمام شراشر
وجود او و تمام رفتار و کردار او را خدا عهده دار
می شود. و اگر کسی مقداری کم گذاشت و مصلحت
خود را در بعضی موارد در نظر گرفت و در رفتار و
کردارش رعایت بعضی از مطالب را کرد و بعضی از
آن خصوصیات را که انسان به او تعلق دارد، در
کیفیت رفتار خود دخالت داد، خدا به همان مقدار کم
می گذارد. حالا چه کسی خسران زده است؟!!

وقتی که سفره به این کیفیت پهن است، پس
چرا انسان [استفاده نکند]؟! واقعاً حیف نیست که
انسان از این سفره ای که پهن شده است، استفاده
نکند و بیاید دنیا و آخرت خود را به ثمن بَخَس

^۱ رجوع شود به وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۲۳۱ و ۲۳۲، با قدری اختلاف.

بفروشد؟! بزرگان این چنین نبودند، بزرگان حق را با باطل مزج نمی کردند، مقداری از حق را نمی گرفتند و مقداری از باطل را و آنگاه بر طبق آن عمل کنند؛ بلکه همیشه حق در نظر آنها بود و حق را بیان می کردند و در بیان حق ملاحظه نداشتند، گرچه این حق بر ضرر آنها و بر ضرر منافع و ارتباطات آنها تمام شود.

کلام رسول خدا درباره چنددستگی امت بعد

از ایشان و بیان ویژگی های گروه حق

ما شیعة امیرالمؤمنین هستیم. امیرالمؤمنین مرد حق بود. امیرالمؤمنین مردی بود که حق را با باطل مزج نمی کرد. روایات عدیده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد است که فرمودند:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ، عَلِيٌّ إِمَامُ الْحَقِّ؛^۱ امیرالمؤمنین امام

حق است و امام اهل حق است.

در هر جا که علی است، در آنجا حق وجود دارد و در هر جا که علی نیست، در آنجا باطل و خلاف است.

^۱ كفاية الأثر، ص ۲۰، با قدری اختلاف.

عجیب است که انسان این مطالب را در کتب
اهل تسنن می بیند، ولی تعجب می کند که چطور اینها
به این مسائل ملتزم نیستند! ابن مردویه از بزرگان
اهل تسنن، به سند صحیح متصل خود، از ابان، از
مسلم نقل می کند که شنید از اباذر و مقداد و سلمان
که گفتند:

در خدمت رسول خدا نشسته بودیم که يك مرتبه
دیدیم سه نفر از مهاجرین ازدور دارند به سمت
پیغمبر می آیند. رسول خدا رو کرد به ما و فرمود:
«ستفترق أمتی علی ثلاثة فرق؛ ائت من بر سه گروه
تقسیم می شوند.» «فرقة أهل حق لا يشوبه مع
باطل؛ اهل حق هستند که هیچ گاه آن حق را با
باطل مزج نمی کنند (نیمی از حق و نیمی از باطل
را نمی گیرند؛ فقط در جلوی چشمان خودشان حق
را قرار می دهند و به هیچ چیز دیگر فکر
نمی کنند).» «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذَّهَبِ، كَلَّمَا فَتَّتَهُ النَّارُ
ازدادت جوذة؛ اینها مانند طلا می مانند که هرچه
آتش بیشتر با اینها تماس بگیرد، جوادت و خالصی
آنها بیشتر ظهور پیدا می کند (یعنی هرچه بیشتر با
مصائب سروکار پیدا کنند، این مصائب به جای
فطور و سستی و کسالت، موجب بهاء و نور و

بهجت آنها و موجب به فعلیت رسیدن استعدادات آنها خواهد شد. هرچه با نامالیات دست و پنجه نرم کنند، این نامالیات و این مسائل موجب می شود که باطن اینها آب دیده تر شود و بیشتر به فعلیت بیاید و آن باطن بیشتر جوهره خود را بروز و ظهور دهد.) «و إمامهم هذا؛ (اشاره کردند به یکی از این سه نفر و گفتند): امام این دسته، این فرد است که دارد می آید.» «و هو الَّذی أَمَرَ اللّٰهَ تعالیٰ فی کتابِه و قال: **(إِمَامًا وَرَحْمَةً)**؛ همان کسی است که خدای متعال امر به پیروی از او کرده است و به عنوان امام و رحمت، از او در قرآن کریم تعبیر آورده است.»

”و فرقةٌ أهلٌ باطلٍ لایشوبه مع حق؛ (نعوذ بالله) فرقه دیگری هستند که اینها اهل باطل اند و اصلاً آن باطل را با حق مزج نمی کنند (یعنی تمام وجود خود و تمام اعمال و نیاتشان را در اختیار باطل قرار داده اند و در مقابل پروردگار انانیت به خرج می دهند و در مقابل پروردگار استکبار و کبريائیت می کنند. در هر جا که می بینند مصلحت دنیوی آنها اقتضا می کند، پا روی حق می گذارند. در هر جا که

^۱سوره هود (۱۱) آیه ۱۷.

بینند در ارتباطات ممکن است مطلبی برخلاف آنها
قرار بگیرد، از حق صرف نظر می کنند و به کنار
می روند.» «و إمامهم هذا؛ (اشاره کردند) و امام
این دسته، این فرد است که دارد می آید.» «و مثلهم
كمثل الحديد كلما فتته النار ازدادت خبثًا؛ اینها
مانند آهن می مانند که هرچه گداخته تر بشود،
خبث و پلیدی و پلشتی آن بیشتر رومی شود و بیشتر
ظهور پیدا می کند.»

«و دسته ای هستند که نه از این طرف اند نه از آن
طرف اند و به هر طرف که باد بوزد به همان طرف
حرکت می کنند؛ گاهی دنبال حق می روند و گاهی
دنبال باطل می روند.» «و إمامهم هذا؛ (اشاره
کردند به یکی از آن سه نفر و فرمودند): امام این
دسته و فرقه این فرد است.»

مسلم می گوید: من از آنها سؤال کردم: آن کسی
که امام اهل حق بود و حق را با باطل مزج
نمی کرد، که بود؟ فرمودند: «اینکه روشن است!
این علی بن ابی طالب است که امام اهل حق
است و همان کسی است که در قرآن کریم
خداوند امر به اتباع او کرده و او را امام و رحمت
قرار داده است.»

از آنها سؤال کردم: امام آن کسانی که مذبذب بین
هر دو بودند، که بود؟ آنها گفتند: «منظور پیغمبر،

سعد وقاص بود که بعد از خلافت رسول خدا، نه خلافت ابابکر را قبول کرد و وقتی که خلافت به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، خلافت امیرالمؤمنین را هم قبول نکرد. برای خودش بود؛ در مصالح می آمد و در آنجایی که کنار بود، کنار می نشست.»

از آنها سؤال کردم: امام اهل باطل که هیچ گاه باطل را با حق مزج نمی کند، که بود؟ آنها هیچ نگفتند! هر چه سؤال کردم آنها جواب ندادند؛ اما با اشاره و کنایه به من فهماندند که منظور چه شخصی است.^۱

پس حالا در روز قیامت امام ما کیست؟ خوب می توانیم خودمان را محک بزنیم.

دستگیری اهل بیت علیهم السلام از محبین

خود

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْمِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينَةٍ فَأُولَئِكَ يَفْرَهُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا * وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾.^۲

«در روزی که هر فردی و هر دسته ای را ما به امامشان می خوانیم (پیروان فلان شخص بیایند،

^۱ مناقب علی علیه السلام، ابن مردویه، ص ۱۲۴؛ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۲۶. با قدری اختلاف در مصادر.

^۲ سوره اسراء (۱۷) آیه ۷۱ و ۷۲.

پیروان فلان شخص بیایند، متابعت فلان شخص در صحرای محشر بیایند، اطاعت‌کنندگان و مُنقادین از فلان شخص در مقام حساب و مقام کتاب حاضر بشوند) کسانی که نامهٔ اعمال به دست راست آنها داده بشود، آنها افرادی هستند که کتاب خود را می‌خوانند و شاد و خندان و مبتهج هستند و خداوند به هیچ‌کس ظلم نخواهد کرد * کسی که در این دنیا کور است خداوند در آن دنیا هم او را کور محشور می‌گرداند و راه او راه گمراهان و راه گمراهی و ضلالت است.»

این آیه به‌خوبی موقعیت و وضعیت ما را بیان می‌کند که ما چه کسی هستیم، در روز قیامت امام‌مان کیست، در روز قیامت پیشوای ما کیست و ما را به چه شخصی در روز قیامت دعوت می‌کنند!

لکن از آنجایی که رحمت پروردگار خیلی واسع است و مغفرت و رحمت او همه را گرفته است، آن کسانی که محبت اهل‌بیت را دارند و شیعهٔ امیرالمؤمنین علیه السّلام هستند، امید است که مورد شفاعت آن بزرگواران قرار بگیرند! خدای متعال جای امید را برای ما باقی گذاشته است و راه‌ها را نبسته است. گرچه ما گنهکار و خطاکاریم، ولی

کرامت و عفو بزرگان و آن مقام منیع و عزیز آنها و
مقام شفقت و محبت و وُدّ آنها اجازه نمی‌دهد که
دست از شیعیان خودشان بردارند، و از آنها
دستگیری خواهند کرد.

ملاک حقانیت چیست؟

أبی حنیفه کسی بود که باطل را با حق مزج
نمی‌کرد و جزء آن دسته سوم بود. در مقابل امام
صادق علیه السّلام قد علم کرده بود و فردی بود که
گفت:

«با جعفر بن محمد در هر حکمی مخالفت کردم
و هر فتوایی که او داد من خلافتش را بیان کردم؛
حتّی در بستن چشم در هنگام سجده!»^۱

این فرد، فردی است که باطل را با حق مزج
نمی‌کند. امام این فرد همان افرادی هستند که غاصب
خلافت امیرالمؤمنین علیه السّلام بودند. فردی
مستکبر و فردی که در مقابل مکتب ولایت، مکتب
باز کرده و در مقابل مکتب اهل بیت علیهم السّلام
علم برافراشته است که آن علم، علم باطل و محکوم

^۱ رجوع شود به زهر الربیع، ص ۵۲۲؛ الکشکول، یوسف بحرانی، ج ۳، ص
۴۶؛ الإنتصار للصحب و الآل، ج ۱، ص ۶۷.

به بطلان و محکوم به جور است.

در بعضی از نوشته‌ها می‌خوانیم که می‌گویند:

«این فرد، فردی است که در زمان فلان خلیفه، جزء افرادی بوده که با آنها مبارزه می‌کرده و با آنها چه می‌کرده و در زندان بوده است و در زندان منصور هم از دنیا رفت.»^۱ این برای او فخری نیست و این برای او افتخاری محسوب نمی‌شود. خیلی افراد هستند [که با دستگاه جور مبارزه می‌کردند]؛ خوارج نهروان هم با معاویه و با دستگاه حکومت بنی‌العاص و بنی‌معاویه مقابله می‌کردند. ملاک برای حق بودن، متابعت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. این برای ما ملاک است. رسول خدا ملاک را متابعت از علی و اولاد علی قرار داده است. وإلاّ هر شخصی به هزار داعیهٔ نفسانی ممکن است با ظالمی معارضه و مبارزه و مقابله کند.

پس اینکه می‌بینیم در بعضی از جاها نوشته‌اند

و او را از مفاخر اسلام معرفی می‌کنند،^۲ سخنی است

^۱ رجوع شود به تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۹؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۸۳.

^۲ اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۰۴؛ مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۱، ص

بسیار زشت و قبیح و وقیح، و آن افرادی که این مطلب را می‌گویند، اینها افرادی هستند که ولایت را درک نکرده‌اند و حقیقت اسلام را نیافته‌اند و حقیقت عبودیت را درک نکرده‌اند. عبودیت یعنی انقیاد، یعنی تسلیم، یعنی سر سپردن به درگاه امیرالمؤمنین و اولاد او؛ این معنای عبودیت است. تسلیم شدن در برابر خواست امام زمان وقت و او را در هر مسئله محک قرار دادن و او را در هر قضیه معیار قرار دادن؛ این معنا معنای اسلام و تسلیم است. من از پیش خود هر نماز دو رکعتی را پنج رکعت بخوانم، خدا قبول نمی‌کند. می‌گوییم: خدایا من سه رکعت هم اضافه خواندم برای تو! می‌گوید: بیخود خواندی! من به تو دو رکعت دستور دادم و تو باید دو رکعت بخوانی؛ به تو چهار رکعت دستور دادم، برای چه شش رکعت خواندی؟! انقیاد و تسلیم باید براساس رضای الهی قرار داشته باشد؛ نه اینکه هر کسی براساس خواسته خودش و به هزار داعیه نفسانی بخواهد این کار را انجام بدهد. این أبوحنیفه است.

بازماندن ابوحنیفه از پاسخ به سؤالات امام

صادق

حضرت امام صادق علیه السّلام روزی به

أبی حنیفه می فرمایند:

ای أبی حنیفه، چه می گویی و چه کار داری

می کنی؟! چه مرامی در پیش گرفته ای؟! برای

چه داری خلق را إضلال و گمراه می کنی؟!!

بگو بینم معنای این آیه شریفه که می فرماید:

(سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا أَمِينٍ)^۱! «در این مسیر

شبها و روزها به طور امن و با آرامش حرکت

کنید و به سیر پردازید» چیست؟

گفت: «منظور مابین مکه و مدینه است.»

حضرت فرمودند:

بین مکه و مدینه این همه قطاع الطريق نبودند و

این همه افراد نیستند و این همه قتل و غارت

بین مکه و مدینه انجام نمی گیرد؟! این معنای

امن است؟! این معنای آرامش است؟!!

چیزی جواب نداد. حضرت فرمودند:

بگو بینم منظور از این آیه شریفه که

^۱ سوره سبأ (۳۴) آیه ۱۸. امام شناسی، ج ۱۷، ص ۵۰۹:

«سیر کنید در آنجا شب‌هایی را و روزهایی را با کمال امنیت.»

می فرماید: **(وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا)**؛^۱ «هر کسی

داخل در این بیت بشود، از هر گزند و از هر

آلمی محفوظ و مصون خواهد بود» چیست؟»

گفت: «منظور مکه و همین مسجدالحرام

است.» حضرت فرمودند:

همین مسجدالحرام نبود که حجاج بن یوسف

آمد به دستور عبدالملک مروان این

مسجدالحرام را به منجنیق بست و هزارها نفر

را در همین مسجدالحرام به قتل رساند و کعبه

را با منجنیق تخریب کرد؟! این معنا معنای

آرامش است؟!!

آن وقت حضرت فرمودند:

منظور از امانت، ولایت ما اهل بیت است.

منظور از حرم آمن، ما اهل بیت هستیم. منظور

از **(سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ)**، بیعت با

قائم ما آل محمد است که هر کسی با آن

حضرت دست بیعت واقعی ببندد و خود را

تسلیم آن حضرت کند و مرام او را در پیش

بگیرد و فقط او را در مخیله خود راه دهد، در

دنیا و در آخرت با آن حضرت و در چادر آن

حضرت و در خیمه آن حضرت خواهد بود.

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

منظور از این آیات، این است.^۱

بنابراین ما دیگر جای عذری برایمان نمانده

است؛ خدایی داریم با این وسعت رحمت و با این

وسعت کرم و با این وسعت مغفرت!

ارزش توبه در نزد خداوند در کلام رسول خدا

الآن روایتی به یادم آمد، مناسب است که در

اینجا ذکر کنم. روزی رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم مشغول خطبه بودند و از تقوا و دوری از

گناه و ایمان به پروردگار و عمل بر طبق آن برای

مردم صحبت می‌کردند. اصحاب خیلی متوحش

شدند که آنچه رسول خدا فرمود در خود نیافتند و

کلمات رسول خدا را نتوانستند بر خود تطبیق بدهند.

گفتند:

یا رسول خدا، این مطالبی را که شما می‌گویید، بر ما منطبق نیست؛ ما کار خلاف می‌کنیم.

أفتخاف علينا النفاق؟ "آیا ما منافق هستیم؟" یعنی وقتی به آنچه نیت داریم عمل نمی‌کنیم

آیا ما منافقیم؟ ما آدمی هستیم که شما را دوست داریم، خدا را دوست داریم، راه رسیدن

به او را دوست داریم، هشت را دوست داریم و از گناه بدمان می‌آید؛ اما خُب در بعضی از

موارد دچار زلالت و لغزش می‌شویم. آیا این نفاق است که در ما است؟

روایت روایتی است که امید را در ما بسیار

زنده می‌کند و امید را در ما متبلور می‌کند. حضرت

^۱ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۹ - ۹۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۰، با قدری

اختلاف در مصادر.

فرمود:

نه خیر، به این نفاق نمی گویند؛ این خطا و لغزشی است که برای هر فرد پیدا می شود. انسان ضعیف است، انسان جایزالخطا است، انسان دچار اشتباه می شود و اگر استغفار و توبه کند، خداوند توبه او را مورد تقبل قرار می دهد و إنابة او را می پذیرد.

جمله عجیبی در آخر این روایت است،

می فرماید:

اگر کسی نباشد که گناه کند و بعد توبه کند، خداوند قومی را می آفریند که اینها گناه کنند و بعد به او رجوع کنند!^۱

خیلی عجیب است! یعنی در این روایت

حضرت رسول می خواهد این را بفرماید: آنچه برای

پروردگار مهم است و خدا دوست دارد، توبه و انابه

و رجوع به او است. خدا به زلّات و لغزش های ما

نگاه نمی کند. این یک امر طبیعی است. خدا بر

گناه هایی که ما می کنیم دست نمی گذارد و روی آنها

تمرکز نمی کند؛ بلکه می گوید: اینها بشر و

^۱ رجوع شود به تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۲۴. با قدری اختلاف در مصادر.

جایزالخطا هستند. اما خدا توجه می کند به رجوع ما،
إِنَابَةٌ ما، توجه ما، توجه به سوی او و اینکه یک عبد
به او توجه کرده و رو آورده است؛ این را می گیرد و
بار می دهد و این را بزرگ می کند و همین را در
معرض محاسبه به حساب می آورد. پس ببینیم چقدر
توبه و إنباه در اینجا مهم است.

عنایت همیشگی امام زمان به شیعیان

نه تنها پروردگار، اولیائش هم همین طورند.
شما خیال می کنید امام زمان فقط رتق و فتق امور
می کند؟! تمام کارها و اعمال نیکی که ما انجام
می دهیم، ذره ذره آنها با عنایت و دستگیری آن
حضرت است.

سید بن طاوس فردی بود که خیلی از اوقات
خدمت حضرت می رسید و صدای آن حضرت برای
او آشنا بود. می گوید:

روزی در سرداب رفتم و دیدم که صدای
حضرت دارد از سرداب می آید. جرئت نکردم
دیگر وارد بشوم و در همان کنار در ایستادم و
صدای آن حضرت را شنیدم که دارد با پروردگار
مناجات می کند و عرضه می دارد:

«اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا مِنَّا خُلِقُوا مِن فَاضِلِ طَيْبَتِنَا وَ
عُجِنُوا بِمَاءِ وَلايَتِنَا...^۱؛ خدایا شیعیان ما از ما
هستند، تو اینها را از همان آب سرشت و طینت ما
خلق کردی و آنها را با آب ولایت ما سیراب کردی
و محبت ما را به جان آنها چشاندی و آنها محب ما
هستند. اینها گاهی اوقات گناه می‌کنند و گاهی
اوقات لغزش می‌کنند. (خیلی عبارت عجیبی
است! حضرت عرضه می‌دارد): خدایا اینها
افرادی ضعیف هستند و اراده‌شان ضعیف است و
نمی‌توانند صددرصد رفتار و اعمال خود را با
رضای تو تطبیق بدهند؛ بیا از آن ثواب‌های من
بردار و گناهان آنها را محو کن؛ از آن ثواب‌هایی که
من انجام می‌دهم، از آن نامه عمل من بردار و در
نامه عمل آنها قرار بده!»

بینید ما چه امامی داریم! برای شیعیان
خودش در همین دنیا دارد شفاعت می‌کند. در همین
دنیا برای گناهان ما دارد از خدا طلب مغفرت می‌کند
و به قیامت نمی‌اندازد. ما یک‌هم‌چنین امامی داریم!
با وجود یک‌هم‌چنین مسئله‌ای دیگر ما چه غم و

^۱ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۳.

غصه‌ای داریم؟! حالا لغزش و خطایی هم از ما سر بزند، محبت اهل بیت را داریم و امیدواریم که مورد شفاعت و دستگیری آنها قرار بگیریم. و سعی داشته باشیم که هرچه بیشتر خود را به مرام و به مکتب آنها نزدیک کنیم که هرچه بیشتر این انجام بگیرد، دستگیری امام زمان علیه السّلام بیشتر خواهد شد.

ابن سَمّاک گفت: هر کسی یک قدم بیاید و یک قدم به سمت ولایت بیاید، امام علیه السّلام به همان مقدار می‌آید. کسی که تمام وجودش را در اختیار امام علیه السّلام قرار بدهد، [امام علیه‌السلام با تمام وجود به سمت او می‌آید].

«در اختیار امام قرار دادن» یعنی انسان رفتار و کردار را بر طبق مرام آن حضرت قرار بدهد. اگر انسان فرض کند امام زمان در این مجلس تشریف آورده‌اند، چه حالی پیدا می‌کند؟ و اگر فرض کند امام زمان علیه السّلام در منزل خودش هستند، دیگر خطایی می‌کند؟! مگر امام زمان، حاضر و غائب دارد؟! مگر امام زمان، شهود و غیب دارد؟! آن امام

زمانی که شهود و غیثش تفاوت بکند، او امام ما نیست! ما امامی را قبول داریم که از خود ما و نیت ما به ما نزدیک تر است و قبل از وجود ما، وجود و ولایت او است که این وجود و این ولایت بر خود، از او سرچشمه می گیرد. این امام زمان است. آن وقت چطور ممکن است انسان این مسئله را فراموش کند؟!

اهمیت مراقبه بعد از ماه مبارک رمضان

علی کلّ حال ماه رمضان گذشت و روزه گرفتیم و در این ماه خداوند متعال توفیق داد که مقداری - حالا نمی گوئیم بالکلیّة - از آن توجه در این ماه برای ما اضافه شد و از اعمال و کرداری که در سایر ماهها انجام می دهیم و لغزش و خطا در این ماه کمتر از ما سر زد.

آثار رحمت پروردگار و نورانیّت این ماه در چهرهها مشهود و ظاهر است. سعی کنیم این آثار و این برکاتی که به واسطه این ماه بر ما نازل شده است، استمرار پیدا کند و به همین کیفیت نگذاریم زود از دست برود. اشتغالات به دنیا نگذارد که این

مطالبی که در این ماه به دست آورده‌ایم، زود از ما گرفته بشود. با خود، این حال را ادامه بدهیم؛ هرچه بیشتر می‌توانیم به همین وضعیت ادامه بدهیم.

من یک وقتی به رفقا می‌گفتم: من نمی‌دانم چرا خدا ماه رمضان را یک ماه در سال قرار داده است؟ چرا سه ماه یا چهار ماه قرار نداده است؟ یا چرا هر دو ماه یک مرتبه قرار نداده است؟

علی‌کُلِّ حال این ماه آثاری دارد که برکاتش مشخص است. درست مانند فردی که به حج مشرف می‌شود، چطور وقتی که برمی‌گردد انسان او را با قبل از حج متفاوت می‌بیند! مرحوم آقا - رضوان الله علیه - می‌فرمودند:

کسانی که به حج مشرف می‌شوند به این زودی حالشان را از دست ندهند؛ سعی کنند همان حال و احوالی که در آنجا بود، با خودشان داشته باشند، در خودشان استمرار بدهند، در خودشان نگه دارند و نگذارند شواغل و مشاغل دنیوی ذهن و فکر آنها را مشغول کند و از آن حال و هوا بپندازد. نه، ادامه بدهند.

مسئله ماه رمضان هم همین‌طور است. سعی کنیم آن حال و هوا را ادامه بدهید. اگر می‌شود

هفته‌ای یک بار روزه بگیرید و آنهایی که می‌توانند هفته‌ای دوبار بگیرند. آنهایی که به سلامتی‌شان لطمه نمی‌خورد ادامه بدهند و هر سه چهار روزی یک روز را روزه بگیرند و به همان حال و هوای ماه رمضان باشند. طوری نمی‌شود و ضرر نمی‌کنند! بله، بزرگانی بودند ماه‌ها روزه می‌گرفتند. بعضی از افراد را نقل می‌کنند در تمام طول سال روزه می‌گرفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ماه رجب و شعبان و رمضان، این سه ماه را به هم وصل می‌کرد.^۱ هفته‌ها می‌شد که حضرت روزه می‌گرفتند و در ماه‌های مختلف، روزهای متمادی را روزه می‌گرفتند.^۲

این برای چه بود و جهتش چه بود؟ چه لذتی احساس می‌شد که این مسئله استمرار پیدا می‌کرد؟ اینها برکاتی است که خداوند متعال این برکات را در این زمینه‌ها برای ما می‌آورد. این برکات در خوردن پیدا نمی‌شود، این برکات در مجالست‌های مختلف

^۱ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۸۴.

^۲ همان.

گیر انسان نمی آید، این برکات در ارتباطات مختلف و در مسائل روزمره برای انسان پیدا نمی شود و به دست نمی آید! چه اشکال دارد هفته ای یک روز انسان روزه بگیرد یا هفته ای دو روز را روزه بگیرد؟! اگر برای سلامتی او [ضرر ندارد و] ضعف برای او پیدا نمی شود، چه ایرادی دارد؟! خیلی خوب است! پس باید سعی کنیم که این حال و هوایی که خداوند متعال به واسطه این روزه و شهر مبارک برای ما قرار داده است، مصون و محفوظ بماند.

از خدای متعال تقاضا می کنیم عیدی ما را در امروز، تجلی ولایت صاحب ما و منجی ما و مولای ما، حضرت بقیة الله، در قلوب و در نفوس ما قرار بدهد و ظهور آن حضرت را در ظاهر تعجیل بفرماید!

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾^۱.

^۱ سوره نصر (۱۱۰). مطلع انوار، ج ۱۰، ص ۴۱۷:

«چون فتح و پیروزی از جانب خدا فرا رسید* و مردم را بنگری که

برای شادی ارواح مؤمنین و مؤمنات از
شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام که از دار فانی به دار
باقی مشرف هستند و جهت تعجیل در ظهور
حضرت بقیّةالله ارواحنا فداه و رفع گرفتاری از بلاد
مسلمین و تأیید اسلام و زعمای اسلام، سه صلوات
ختم بفرماید.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

دسته‌دسته در دین خدا وارد شوند* در آن وقت تسبیح خدای را بجای آور
با ستایش حضرت او.»